

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 219 و 220

باید توجه کرد که مدعی مخالف استدلال به آیه، این نیست که «قوام» ظهور در معنای دوم دارد، بلکه مدعی است احتمال معتنا به این معنا وجود دارد و همین مقدار از احتمال برای رد استدلال مستدل به آیه کافی است. در ادامه و پس از گفتگوی بیشتر از مقدمه سوم، تزییق بر مقدمه دوم را ادامه می‌دهیم. نسبت به مقدمه سوم باید گفت: هر چند واژه رجال و نساء به راحتی بر صنف مردان و زنان اطلاق می‌شود و در قرآن کریم هم این اطلاق دیده شده است، لکن سیاق آیه (مجموعه دو آیه) نمی‌گذارد که این آیه از طریق اول از راه‌های مورد اشاره برای توسعه گستره آیه، ظهور و شمول پیدا کند. و این که برخی از مفسران ادامه آیه را مزاحم انعقاد ظهور آیه در شمول ندانستند، صحیح نیست. مزاحمت سیاق برای عدم انعقاد ظهور در شمول امری عرفی است و به اعتقاد ما - به عنوان یک فهمنده - مجموعه این دو آیه به طور مباشر و مستقیم مطلبی مهم را مرتبط با اداره خانه از سوی شوهر و همسرش (نه بقیه) بیان می‌کند و نه بیشتر. البته استفاده توسعه از راه‌های دیگر مثل عموم تعلیل که در سخنان مرحوم طباطبایی بود، سخن دیگری است که - چنان که در ادامه می‌آید - قابل دفاع می‌نماید، لکن پاسخ به شبهه مانعیت ادامه آیه برای انعقاد اطلاق، به گونه‌ای که ایشان بیان کرد، کامل نیست. فتامل تعرف.

ادامه تفسیر آیه

به نظر ما مفاد این دو آیه این است: شوهران به دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه قائم بر زنان در مدیریت خانه هستند. زنان نیز مسئولیت دارند. طبیعی است که برخی زنان این برنامه را نپذیرند (تخافون نشوزهن) و امر اداره خانه را مختل سازند، در این جاست که مردان باید به راه‌هایی متوسل شوند. (فعظوهن...) البته گاه نیاز به دخالت نیروی خارجی است (و الا طبیعی است ابتدا باید با خوددرمانی و قرنطینه خانگی زن و شوهر مشکل خود را حل کنند و به صحن بیرون نکشانند) در این جاست که گزینه حکمیت پیش می‌آید (و ان خفتم شقاق بینهما ...)

(جلسه صد و چهارم)

نکات قابل برداشت از آیه بر اساس این تفسیر

با این تفسیر طبیعی از آیه معلوم شد:

1. مراد مباشر و مستقیم از مردان و زنان، شوهران و همسران هستند؛
2. مراد از قیومت تدبیر و اداره خانه با محوریت شوهر است؛
3. منظور از نشوز هر گونه مخالفت زن در امر اداره خانه است.

جمع بین دو معنایی که اشاره شد

4. واضح است که تدبیر خانه مستلزم برخی از امرها و نهی هاست که در اختلاف سلیقه زن و مرد باید، حکومت با مرد باشد. با این تفسیر از «قوام» دو معنایی که قبلا بیان کردیم، تقسیم یکدیگر نیست. به ویژه با توجه به آن چه ما در امر چهارم راجع به ماهیت ولایت بیان کردیم. و این که مدیریت خانه را به صرف خرج آوری، محافظت و تکفل بدون هیچ امر و نهی معنا کنیم، قابل پذیرش نیست و در روایت نیز «قانتات» به «مطیعات» تفسیر شده است.¹

5. باید توجه کرد که حدود قیمومت مرد را مدیریت خانه تعیین می کند؛ بنابراین دخالت مرد در شئون شخصی زن که مورد تعلق حق مرد در مقاربت نیست، از دایره قیمومت خارج است. این ویژگی باعث میشود تا تفسیری که ما ارائه دادیم، خارج از التزام فقهی فقیهان نباشد.

حدود قوامیت مرد

6. واضح است که بخشی از مدیریت خانه را زن می تواند از طریق شرط یا توافق با شوهر برعهده گیرد، نظیر تحصیل، اشتغال، انتخاب محل و شهر سکونت. این عهده داری در واقع خروج از مدلول آیه و استثنایی از مفاد آن نیست، بلکه با توجه به استحصال این حق از طریق توافق با شوهر، نهایتاً کار به قیمومت مرد برمی گردد. به تعبیر دیگر شوهر بخشی از مدیریت خود را با واگذاری به همسر از طریق توافق اعمال می کند (مدیریت غیر مستقیم و با واسطه). وجه فقهی آن را نیز می توان این قرار داد که قوامیت مرد - حداقل در بخش هایی از آن - حق است نه حکم، پس قابل واگذاری است.

7. در مدیریت خانه، بخشی به اداره خانه و نظام حاکم بر آن بر می گردد، در این بخش وضعیت معلوم شد؛ چنان که بخشی، از امور شخصی زن است که ارتباطی با مرد ندارد، لکن ممکن است مواردی را تصور کنیم که نه از قبیل اول است و نه دوم، نظیر اعمال برخی سلیقه ها در امور جزئی خانه از قبیل نوع فرش، تزیینات و... در این جا ممکن است قائل به سقوط حوزه ولایت مرد شویم که باید با توافق حل شود. از این قبیل است مثل نوع غذا در آن جا که مثلاً از غذای مشترک استفاده میکند؛ در این قبیل موارد نمی توان به حق اطاعتی برای مرد و تکلیفی برای زن قائل شد. واضح است که پیشنهادات خارج از تعارف زن و آن جا که بار مالی غیر متعارفی برای مرد داشته باشد، جزء این بخش نیست و داخل در حوزه اختیارات مرد خواهد بود.

توسعه مفاد آیه از طریق تعلیل اول در آیه یا اولویت قطعیه؟

(پایان جلسه)

1. ر.ک: کنز الدقائق، ج3، ص397، ذیل آیه.

فایل برگه : [;Ojavascript.nicTemp](http://Ojavascript.nicTemp)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در تفسیر آیه ی «الرجال قوامون على النساء» بود. ما بر اساس فکر خودمان و با توجه به سیاق آیه در جلسه ی گذشته آیه را تفسیر کردیم. با این تفسیری که شد نکاتی به دست می آید.

1- معلوم شد که مراد مباشر و مستقیم از مردان و زنان شوهران و همسرانشان هستند. ما نپذیرفتیم (به قرینه ی سیاق) که مراد از رجال جنس مردان ولو غیر شوهران و مراد از نساء غیر جنس زنان ولو زوجه نباشند است. اگر آیه را به دست یک عرف سازج اما دقیق بدهیم می گوید این آیه مربوط به ریاست مردان بر خانه است.

بله از طریق تعلیل یا اولویت اگر کسی در مسیر توسعه قدم برداشت گام بعدی است و این مطلب غیر از این است که بگوییم آیه عام است و یک مصداقش خانواده است تا این که بگوییم آیه مربوط به خانواده است اما ما از تعلیلش توسعه می فهمیم. پس مراد از کلمه ی مراد مباشر و مستقیم این است و بر روی آن عنایت است.

2- مراد از قیمومت مرد شکی نیست که آیه مربوط به خانواده شد قهراً منظور تدبیر و اراده ی اداره ی خانه با مدیریت شوهر است یعنی الرجال قوامون این قوامون یعنی راجع به خانواده، اداره ی خانه، تدبیر خانه، چنانکه ما فکر می کنیم وقتی این گونه طبیعی پیش برویم آن نشوز هم که در ادامه است معنا می شود و نشوز یعنی خانمی که مطیع مرد در امور خانه نیست. قبلاً گفتیم در رابطه با این نشوز حرف های مختلفی زده شده است. برخی گفتند نشوز یعنی ترک زن ترک بستر می کند، تمکین نمی کند. جالب این است که گفته اند یعنی زنی که در مقابل شوهر تمکین نمی کند در حالی که اگر این باشد مناسب نیست بعد از آن قرآن بفرماید اگر دیدید همراهی نمی کند، جواب شما را نمی دهد شما ترک بستر کنید، اگر مراد از نشوز این باشد با این کلام سازگار نیست و او خودش طالب این است دوست دارد که شوهر کنار او نرود لذا نشوز باید چیزی غیر از عدم تمکین باشد. برخی چون این اشکال را متوجه بوده اند گفته اند مراد خانم هایی است که اطاعت از شوهر نمی کنند بعد این مشکل پیش آمده است که مگر خانم ها باید اطاعت از شوهر کنند؟ مگر یکی از واجبات اطاعه ها شوهر است؟ شوهر در یک امور خاصی حق اطاعت دارد مثل خروج از منزل آن هم با یک شرائطی. دیگری گفت مراد از نشوز این است که پاک دامن نیستند اما در مرتبه ای پایین تر از زنا، این حرف هم شاهدهی ندارد. این تخافون نشوزهن در مقابل الصالحات القاننات که در روایات آمده است یعنی مطیعات است برای اداره ی خانه نشوز یعنی زن مخالفت می کند. مرد می گوید فلان شهر را برای زندگی انتخاب کنیم مخالفت می کند، فلان محله را برویم مخالفت می کند فلان کار را در خانه انجام دهیم مخالفت می کند پس منظور از نشوز هر گونه مخالفت زن در امر اداره ی خانه است. همه ی اجزای آیه باید به هم متصل و مربوط باشد.

4- امر چهارم و علیکم به تأمل در این امر چهارم. ما قبلاً دو معنا برای قوامون گفتیم و چقدر هم اختلاف بود که کدام مراد است. خیلی از مفسران معنای اول را کرده بودند و گفته بودند به معنای صاحبان حق اطاعت، آمرین، ناهین است و مرد را خدای زن کرده بودند در مقابل برخی از مفسران نامی جدید چون می خواستند مطلب را تلطیف کنند گفته بودند به معنا اداره ی خانه است که ما هم این را تقویت کردیم ولی امروز یک مطلبی می خواهم بگویم و آن این است که اداره ی خانه، تکفل امر خانه، محافظت از خانه، مراقبت بدون امر و نهی نمی شود. اگر کسی متکفل یک بیت بشود که اعضایی دارد باید در برخی از امور امر و نهی کند لذا من می گویم این ها قسیم هم نیستند چون اداره ی خانه هم که باشد، محافظت، مدیریت هم که باشد امر و نهی دارد و بدون امر و نهی نمی شود. بله امر و نهی که برای مصلحت است نه این که چون خدا است و این طور امر و نهی ها جنسش محافظت از مصلحت است پس تدبیر خانه مستلزم برخی از امرها و نهی ها که در اختلاف سلیقه ی زن و مرد باید حکومت با مرد باشد، قوام حداقل این حد از امر و نهی را شامل می شود لذا ما نوشته ایم دو معنایی که قبلاً گفتیم قسیم هم نیست. در برخی از روایات آمده است که الصالحات القاننات یعنی مطیعات، زن مطیع چه کسی می خواهد باشد در خانه؟ مطیع شوهر باید باشد منتهی در حدودی که خواهیم گفت. پس بنابر این دو معنایی که برای قوام گفتیم به هم بر میگردد ولی باید اولی را به معنای حق امر و نهی تعدیلش کرد چنانکه معنای دوم هم باید تعدیل شود و حدودی از امر و نهی را پذیرفت. پس این منظور که آن معنا را گفت نمی خواست امر و نهی را رد کند، چرا برخی از بزرگان و مفسران به این نکته توجه نکرده اند و دو معنا درست کرده اند و بعد خواسته اند مقداری فضا را جواب دهند، بعد هم افتاده است به دست برخی از نویسندگان معاصر ما در حالی که این ها دو چیز نیست. پس قوام شد مدیریت خانه که البته یک حدی از دستور هم در آن هست.

5، 6 و 7- مرد قیمومت بر اداره ی خانه دارد ولی بر شئون شخصی زن که مورد حق مرد نیست حق ندارد، مثلاً مرد نمی تواند در مأكولات، مشروبات، پوشش، درس خواندن، نخواندن و امور شخصی زن دخالت کند و حقی در دخالت در این امور ندارد بله زن باید منفرات را از خودش دور کند و نمی تواند بگوید این ها امور شخصی است خواستم حمام می روم خواستم نمی روم، آن چه که به حق مقاربت مرد مربوط است و مرد را در مقاربت سرد می کند باید رعایت شود (من نمی گویم باید کاری کند که جذب کند) اما از این امور که بگذریم، بقیه می شود امور شخص، زن امور شخصی دارد، زن امور شخصی دارد، بچه امور شخصی دارد و این امور از محدوده ی قیمومت مرد خارج است چنان که ممکن است زنی با توافق با مرد برخی از این امور را عهده دار شود، یعنی ما می خواهیم بگوییم این «الرجال قوامون علی النساء» یک حق است نه یک حکم که مرد نتواند واگذار کند. مثلاً اگر تحصیل، اشتغال، انتخاب شهر و محل سکونت را زن عهده دار شود و از اول هم بگوید من ممکن است بخواهم کارمند فلان اداره باشم، ممکن است بخواهم تحصیلات عالی داشته باشم ممکن است بخواهم در کنار پدر و مادرم زندگی کنم و مرد بپذیرد اشکالی ندارد و می تواند به او واگذار کند. به عبارت دیگر اگر در یک شرطی چنین مسائلی بخشی از

اداره ی خانه به زن واگذار شد چون از طریق توافق با مرد بوده و مرد با اختیار و محاسبه ای که کرده این بخش را به او سپرده است در نهایت به قوام بودن مرد برمی گردد مثل این که فقیه که ولایت دارد بر دیگران یک منطقه ای را به شخصی واگذار کند، این هر کاری که می کند در واقع در راستای ولایت اوست و چه بسا خبر هم نداشته باشد و امر و نهی را واگذار کرده است. حال اگر در شروط برخی از بخش های اداره ی خانه را واگذار کردند این شرط لازم الاتباع است (مطلقا یا به قول برخی اگر در ضمن عقد باشد).

پس واضح است که بخشی از توافق خانه را زن می تواند از طریق شرط یا توافق با شوهر برعهده بگیرد. شرط الزام آور است ولی توافق الزام آور نیست. و این استثنا از آیه به حساب نمی آید و این یک حق است نه یک حکم که قابل واگذاری نباشد. امر دیگر این است که یک سری امور است که امر شخصی به حساب می آید و مرد حق دخالت در آن ها را ندارد، برخی هم روشن است که مربوط به اداره ی خانه است و مرد باید به عهده بگیرد مگر اینکه شرط یا توافق برخلافش شده باشد، اما برخی دیگر از امور هستند که نه می شود گفت امور شخصی هستند و نه می شود گفت که مربوط به اداره ی خانه است. مثل نوع فرش، تزیینات، تعیین غذا در هفته آیا در این امور مرد قوام است یا زن قوام است؟ بگوییم اگر به آشپزخانه مربوط است زن، اگر به مطالعه و اتاق مطالعه ی مرد مربوط است مرد دخالت می کند، این که بگوییم آشپزخانه سهم زن است گرچه اخلاقا خیلی خوب است (یک نکته ی اخلاقی هم بگوییم که شاید در اعزه اثر کند و آن این که چرا ما در اموری که به ما ارتباط ندارد دخالت کنیم؟ برخی امور را به عهده ی زنان بگذاریم، اما الان ما می خواهیم ببینیم از نظر فقهی چه می شود؟) در این جا به نظر ما نمی شود گفت الرجال قوامون قرآن گفته است در امور اداره خانه اما در مواردی که جزء موارد ضروری یا حاجی که ضرورت نیست بلکه یک سری اعمال سلیقه است به نظر می رسد از نطاق آیه خارج است و باید با توافق حل شود و کسی نمی تواند سلیقه اش را به دیگری تحمیل کند مگر این که به اختلال در امور خانه برسد که در این صورت به مرد برمی گردد وگرنه ابتدائا جزو اموری است که باید با توافق حل شود. مثلا زن می خواهد غذای بیرون بگیرد (با توجه به این که آشپزی کردن وظیفه ی زن نیست) در این جا مخصوصا اگر پیشنهاد زن یک خرجی را برای مرد به همراه داشته باشد (خرج غیر متعارف) در این جا ممکن است بگوییم آن چه که متعارف است و در این جا ممکن است بگوییم حرف مرد مقدم می شود اما نه از باب این که حوزه ی حکومت مرد است بلکه از باب این که پیشنهاد مرد یک پیشنهاد متعارفی است و پیشنهاد زن یک پیشنهاد غیر متعارفی است حتی مثل لباسی که از امور شخصی زن است اگر پیشنهادی که به مرد می دهد غیر متعارف باشد و مرد بگوید این پیشنهاد خارج از متعارف است و باز می رود در حوزه ی قوامیت مرد. بپذیریم که آن چه که فکر می کنیم ساده است ساده نیست و هر کجای فقه را که دست می گذاریم دقت هایی را می طلبد که لازم است. امیدواریم چیزی که خلاف آن چه که مورد رضایت خداوند در این آیه است نگفته باشیم.

تا این جا ما آیه حرفا به حرف پیش می رفتیم اما دو نهاد بود که قبلا اشاره کردیم و آن هم یکی عموم تعلیل بود و یکی هم اولویت بود که از این ها استفاده کنیم و آیه را از فضای خانواده خارج کنیم و به بحث مطلق زنان و مردان سرایت دهیم. انشاء الله فردا.

الحمد لله رب العالمین